

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



A Comparative Reading of Kant's Moral Philosophy and the Quran: Convergences and Divergences

Ali Hoseini ^{1*}, Faranak Hahmani ²

¹. Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

². Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Article information

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Comparative reading,
Moral philosophy,
Kant,
Islamic ethics

Received: 2026/05/02

Accepted: 2026/06/08

*Corresponding author:

a.hoseini@yu.ac.ir

How to cite this paper:

Hoseini, A., Hahmani, F.
(2026). A Comparative
Reading of Kant's Moral
Philosophy and the Quran:
Convergences and
Divergences. Journal of
culture and Islamic
sciences. 11(6): 35-54.

ABSTRACT

Addressing the issue of ethics has always been one of the main concerns of philosophy and religion. Immanuel Kant, as the most important moral philosopher of the Enlightenment, based his ethical system on pure reason and the concept of 'duty.' On the other hand, the Holy Qur'an, as the book of guidance in Islam, presents a teleological and deontological ethical system together. The present study, using a descriptive-analytical approach, attempts to compare the foundations, principles, and goals of ethics from the perspective of Kant and the Qur'an, and to analyze the similarities and differences between these two ethical systems. The results of this study show that despite significant overlaps in some major principles such as the 'Golden Rule,' 'universalizability of behavior,' and 'primacy of intention,' there are fundamental differences between these two perspectives in epistemological basis (autonomous reason versus reason and revelation), the source of moral obligation (autonomy versus heteronomy), and the ultimate goal of ethics (this-worldly supreme good versus other-worldly felicity).

DOI: [10.22034/rjcis.2026.116697](https://doi.org/10.22034/rjcis.2026.116697)



خوانش تطبیقی فلسفه اخلاق کانت و قرآن: همسویی‌ها و مغایرت‌ها

علی حسینی^{۱*}، فرانک بهمنی^۲

۱. دانشیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	پرداختن به مسئله اخلاق، به مثابه دانشی که به خوب و بد رفتارهای آدمی می‌پردازد همواره یکی از دغدغه‌های اصلی فلسفه و ادیان بوده است. ایمانوئل کانت به عنوان مهم‌ترین فیلسوف اخلاق در عصر روشنگری، نظام اخلاقی خود را بر بنیان عقل محض و مفهوم «وظیفه» استوار کرده است. در سوی دیگر، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت در اسلام، نظام اخلاقی غایت‌محور و وظیفه‌گرا را در کنار هم ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی تحلیلی، به تطبیق مبانی، اصول و اهداف اخلاق از منظر کانت و قرآن بپردازد و همسویی‌ها و مغایرت‌های این دو نظام اخلاقی را واکاوی نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود همپوشانی‌های قابل توجه در برخی اصول کلان مانند «قاعده طلایی»، «جهانی‌انگاری رفتار» و «اصالت نیت»، تفاوت‌های بنیادینی در مبنای معرفت‌شناختی (عقل خودبنیاد در برابر عقل و وحی)، منشأ الزام اخلاقی (خودآیینی در برابر دگرآیینی) و غایت اخلاق (خیر برتر این جهانی در برابر سعادت اخروی) میان این دو دیدگاه وجود دارد.
واژگان کلیدی: خوانش تطبیقی، فلسفه اخلاق، کانت، اخلاق قرآنی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.hiseini@yu.ac.ir ارجاع: حسینی، ع. و بهمنی و ف.، ۱۴۰۵، خوانش تطبیقی فلسفه اخلاق کانت و قرآن: همسویی‌ها و مغایرت‌ها، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۳۵-۵۴.	

۱. مقدمه

اخلاق، به مثابه دانشی که به خوب و بد رفتارهای آدمی می‌پردازد، همواره در کانون توجه فیلسوفان و متکلمان بوده است. ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی، با طرح فلسفه اخلاق وظیفه‌گرا انقلابی در این عرصه ایجاد کرد. او در تقابل با تجربه‌گرایی چون هیوم، بر این باور بود که اصول اخلاقی باید پیشینی و فارغ از هرگونه عنصر تجربی و عاطفی باشند. در نقطه مقابل، قرآن کریم به عنوان متن مقدس مسلمانان، نظام اخلاقی جامعی را ترسیم می‌کند که از سویی ریشه در فطرت الهی انسان و از سوی دیگر مبتنی بر دستورات و فرامین وحیانی دارد. پرسش اصلی این است: با وجود تفاوت در مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، آیا می‌توان همسویی‌هایی میان این دو نظام اخلاقی یافت؟ و مهم‌تر آنکه، مغایرت‌های بنیادین آن‌ها کدام است؟

کانت در کتاب‌های «دین در محدوده عقل تنها» و «نقد عقل عملی» دین را مبتنی بر عقل و عقل را مقدم بر دین برمی‌شمرد؛ زیرا از طرفی با محوریت عقل‌پسندگی مدرن و اولویت عقل در حوزه نظر، عمل و هنر، هست‌مندی انسان را وابسته به آن می‌داند و از طرف دیگر رخنه در سد سکندری عقل مدرن می‌اندازد و دین را در اخلاق (عقل عملی) دخیل می‌داند. دین از منظر کانت، فقط در محدوده عقل دارای اعتبار است. نظریه کانت در حوزه اخلاق انقلاب بزرگی ایجاد کرد و توجه اندیشمندان را به موضوعات و مسائل جدیدی چون اصل وظیفه، نیت، اراده نیک، قانون‌مداری، عقل‌مداری و ارزش ذاتی انسانیت جلب کرد؛ زیرا کانت معتقد بود انسان مکلف به دنیا آمده و تکلیف‌هایش درونی است؛ یعنی نیرویی در درون انسان وجود دارد که به او فرمان‌های تکلیفی می‌دهد و تکلیف نیز عبارت است از: «تکلیف، عمل کردن ناشی از احترام به قانون است» (کانت، ۱۳۹۴: ۱۰۹). برخی وجدان‌گرایان قرآنی که ملاک اخلاق را وجدان می‌دانند و راه فهم آن را نیز گوش‌فرادادن به ندای وجدان و فطرت انسانی برمی‌شمردند نیز دیدگاهی مشابه کانت دارند. برخی نیز آیاتی مانند آیات ۱-۸ سوره شمس، مؤید این نظریه پنداشته‌اند که می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا».

فلسفه اخلاق قرآنی، نظامی جامع است که بنیان اخلاقی بودن را برای تمام قواعد رفتاری و ابعاد زندگی تبیین می‌کند. مؤلفه‌های فلسفه اخلاق قرآنی از منظر قرآن، در یک نظام معنوی، عقلانی، و عادلانه تجلی یافته‌اند که محور آن خداشناسی و غایت آن نیل به سعادت و تقرب به خداوند است. این نظام با تأکید بر فطرت، عقل، وحی و هدف‌نهایی کمال و سعادت انسان، مؤلفه‌هایی مبنایی و عملی برای زیست اخلاقی مشخص می‌کند. هر مؤلفه با آیات متعدد قرآن پشتیبانی شده تا ساختاری منسجم و متعالی برای زندگی فردی و اجتماعی فراهم شود؛ همواره راهنمای انسان‌ها بوده و آنان را به سوی سعادت هدایت کند.

پژوهش حاضر، با توجه به فضای فکری فلسفه کانت، اهمیت او برای عقل و جدیت وی در اخلاق و با استفاده از داده‌های ارزشمند قرآن و روایات، که دوستانان تصور درحوزه عقل را نسبت به نقل و دین مزمت می‌نماید و حقیقت دین را بر حقیقت عقل عمومیت و سیطرگی می‌بخشد، انجام شده است؛ مواضع همسو و متقابل دو دیدگاه با مطالعه تطبیقی فلسفه اخلاق کانت در مقایسه با دیدگاه‌های قرآن بررسی شده است و به پرسش بنیادین این مطالعه تطبیقی که فلسفه اخلاق انسانی کانت با فلسفه اخلاق الوهی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد، پاسخ داده است.

اهمیت و ضرورت انتخاب این موضوع، ارتباط آن با مسائل و معضلات اعتقادی و رفتاری است که ما امروزه سخت درگیرشان هستیم. تمامی مکاتب و جریانات فکری پدید آمده در غرب، در آستانه ورود به عصر مدرن، نسبت مشخصی با دین و سکولارشدن داشته‌اند؛ آن‌چنان که می‌توان تمامی آن‌ها را در درون یک جریان عام و شامل کنار هم قرارداد و هر کدام را در تقابل با یک جنبه از سنت دینی رایج در آن سامان نشانند. شکل‌گیری چنین عکس‌العملی به جز تجربه تلخ

قرون وسطی برای اروپای مسیحی، ناشی از رویکرد تجزّی گرایانه و نگاه تقابلی انسان جدید به مقولات «طبیعت/ماوراء الطبیعه»، «انسان/خدا» و «عقل/ایمان» است که خود نشأت گرفته از برخی رویکردهای فلسفی و به طور کلی پرداختن به فلسفه است.

۲. پیشینه پژوهش

تا کنون در باب مقایسه فلسفه اخلاقی کانت با فلسفه اخلاق در قرآن پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ لیکن به برخی از پژوهش‌ها که حداقل به یکی از متغیرهای پژوهش حاضر پرداخته‌اند، اشاره می‌شود. «چند بدفهمی مشهور از اخلاق کانت» و «نگاهی انتقادی به اخلاق کانت» از اترک (۱۳۸۹) که ایشان بر آن باور است، که اخلاق کانت، بدون غایت و بی‌توجه به نتایج آمال و صرفاً صوری، خشک، عقل‌گرا، خشن و بی‌توجه به احساسات نیست و به تشریح نظریات کانت با اشاره به نقدهای صورت گرفته و بررسی انتقادات مطرح شده می‌پردازد. حکمت‌مطهر و غفاری (۱۳۹۱) نیز به «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت» پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند کانت با قراردادن دین و مفاهیم دینی ذیل اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، دین را به مفهومی درونی و شخصی، تحویل و تقلیل می‌دهد. همچنین کتاب‌هایی چون فلسفه کانت اشتفان کورنر (۱۳۹۴)، فلسفه کانت و نقد و بررسی آن از یوسف کرم (۱۳۹۰)، اخلاق در فلسفه کانت از راجر سالیوان (۱۳۸۰) به چاپ رسیده‌اند. مقالاتی نیز به شکلی خاص تر به ارتباط فلسفه کانت با دین پرداخته‌اند؛ مانند: «نسبت اخلاق و دین در فلسفه کانت» قربانی (۱۳۸۷)؛ «چگونگی پیوند اخلاق با دین در فلسفه استعلایی کانت» کاظم خوانی (۱۳۹۸). دهقان سیمکانی (۱۳۹۱) نیز با نگاهی تطبیقی به «بررسی تطبیقی نظریات کانت، آدامز و استاد مصباح در باب نسبت دین و اخلاق» پرداخته و با نقد نظریه سقراط، آدامز و کانت، به تبیین نظریه استاد مصباح به عنوان جامع‌ترین نظریه در این باب، مقاله را به پایان رسانده‌است. دلشاد تهرانی (۱۳۹۰) به تبیین «نسبت عدالت و اخلاق در نهج‌البلاغه» پرداخته و معتقد است نهج‌البلاغه و آموزه‌های امیرمؤمنان فراگیرنده مجموعه بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، روش‌ها، کنش‌ها و گویش‌ها است. محمدی (۱۳۹۰) در مقاله «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج‌البلاغه» مسئله قیامت را، بهترین ضمانت اجرا در فعل و ترک فضائل و رذائل اخلاقی دانسته است و کفاشان (۱۳۹۱) در مقاله «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج‌البلاغه» به ضرورت تقوی به اشکال مختلف در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین علی (ع) اشاره کرده‌است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای به تحلیل محتوای کیفی آثار ایمانوئل کانت در باب فلسفه اخلاق و تحلیل محتوای قرآن و روایات در این حوزه پرداخته و به روش توصیفی تحلیلی سعی در مقایسه داده‌های مستخرج از این دو دسته از آثار دارد. بدین منظور مطالب پس از استخراج، جمع‌آوری، مقوله‌بندی و مرحله به مرحله در ارتباط با هم معنادار شده است. در گام بعدی سعی شده با مقایسه نتایج حاصل از بررسی آثار مذکور به پرسش پژوهش پاسخ داده شود.

۴. مؤلفه‌های بنیادین فلسفه اخلاق کانت

مرکزی‌ترین مفهوم در فلسفه کانت، «امر مطلق» است. امر مطلق، برخلاف امر مشروط (که می‌گوید برای رسیدن به هدف خاصی چه باید کرد)، امری غیر مشروط و همگانی است. کانت صورتبندی‌های متعددی از آن ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. **قاعده جهان‌شمول:** تنها بر وفق آن قاعده‌ای عمل کن که بتوانی در عین حال اراده کنی که به یک قانون جهانی تبدیل شود

۲. **قاعده انسان به‌عنوان غایت:** چنان عمل کن که انسانیت را، چه در شخص خودت و چه در شخص هر انسان دیگر، همیشه به‌عنوان غایت تلقی کنی و هرگز صرفاً به‌عنوان وسیله محسوب نداری.

۳. **خودآیینی:** کانت منشأ الزام اخلاقی را در خود انسان و عقل عملی او می‌داند. انسان خودآیین، قانون‌گذار اخلاقی خویش است و به سبب آزادی عقلانی‌اش، قانونی را که خود وضع کرده، اطاعت می‌کند. از این منظر، اخلاق نباید از منبعی بیرونی مانند جامعه، احساسات یا حتی اراده الهی نشأت بگیرد که در آن صورت «دگرآیین» خواهد بود. با این توضیحات، عقل عملی یا اخلاق کانت همان عقل به معنای کلی کلمه است که مجهز به اراده شده‌است یا بهتر است بگوییم به اراده، جهت بخشیده‌است و توجه آن را به انجام دادن عمل خیر برانگیخته است (مجتهدی، ۱۳۸۰: ۱۰۵). مفهوم اراده، فلسفه اخلاق کانت را به قلمرو وسیعی می‌کشاند؛ که اساس هر عملی است چه اخلاقی یا غیر اخلاقی محسوب گردد. از این رو اراده، منشأ ارزش‌هاست و ارزش‌هایی که از لحاظ عمل اخلاقی ما آدمیان اعتبار دارد بدون این که منافاتی با محدوده شناسایی نظری ما داشته باشد.

کانت باور دارد که؛ هر چیزی غیر از طریق اخلاقی که انسان خیال می‌کند می‌تواند در زندگی برای خشنودی خدا انجام دهد، توهم دینی محض و عبادت کاذب خداوند است. انسان می‌تواند عمیقاً متدین باشد، بدون اینکه به عقیده خاصی ایمان داشته باشد (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۲۸۲).

۱.۴. صورت‌بندی قواعد اخلاقی کانت

ابتدا لازم است نسبت صورت‌بندی قانون کلی کانت را با اخلاق روشن کنیم؛ زیرا در نظریه اخلاقی کانت، اخلاق صرفاً انسانی و مبتنی بر عقل است.

الف. «چنان عمل کن که دستور اراده‌ات همیشه بتواند در عین حال به عنوان اصل در قانونگذاری کلی، پذیرفته شود» (کانت، ۱۳۸۵: ۵۳). باید توجه داشت این قانون، یافته تجربی نیست، یافته عقل محض است. کانت می‌گوید چنانچه با تعمیم یک قاعده نسبت به همه دچار مشکل نشدیم، می‌توان این قاعده و عمل را یک عمل اخلاقی دانست. کانت برای تبیین مقصود خویش مثال می‌آورد: «برای این که ببینیم یک وعده دروغ با تکلیف سازگار است یا نه، باید آن را به‌عنوان یک قانون کلی نسبت به همه تعمیم داد، چنانچه عقل آن را نپذیرد و نتوان آن را به عنوان یک اصل کلی قرارداد؛ چون مانند مثال، اگر تمسک به دروغ، یک قانون کلی شود لازمه‌اش آن است که همه بتوانند دروغ بگویند و در پی آن اعتماد میان مردم از بین می‌رود؛ پس متناقض با قانون اخلاق است» (کانت، ۱۳۹۴: ۸۰). زیرا قانون اخلاقی باید از چنان کلیتی برخوردار باشد که ورای اراده شخصی انسان قرار گیرد.

ب. «چنان عمل کن که گویی قاعده عمل شما به وسیله اراده شما قانون کلی طبیعت می‌شود»؛ انسان در طبیعت زندگی می‌کند و جزئی از آن است. در طبیعت، قوانین عام حاکم‌اند که شامل همه موجودات می‌شود؛ بایسته‌است قوانین اخلاقی حاکم بر آن نیز کلی باشد. بنابراین اگر کسی به خاطر درد و رنج، خودکشی کرد چنین امری نمی‌تواند قانون کلی طبیعت شود؛ زیرا حب ذات اقتضای بالندگی زندگی است و عقل نمی‌تواند نابودی آن را بپذیرد. پس این قاعده متضاد با مبدأ اعلائی تکلیف خواهد بود؛ بنابراین از نظر کانت متناقض با قانون اخلاقی است (کانت، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸).

ج. «چنان رفتار کن که انسان از آن جهت که انسان است، چه شخص تو و چه شخص دیگری همیشه غایت تلقی شود، نه وسیله صرف» (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۹۸)؛ پس اگر کسی برای به دست آوردن سود، وعده دروغ به مردم دهد، به نوعی دیگران را وسیله قراردادده است (کانت، ۱۳۸۴: ۶۱)؛ پس وعده دروغ برای کسب سود اخلاقی نیست. این صورتبندی با قانون اصلی تفاوتی ندارد؛ زیرا شما زمانی می‌توانید قاعده رفتارتان را بر اساس همگانی‌شدن، مورد عمل قرار دهید که بپذیرید، همه انسان‌ها مهم و با ارزش هستند و نباید ابزار انگاشته شوند.

۲.۴. اراده خیر

کانت در آغاز کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، «اراده خیر» را تنها چیزی می‌داند که بدون قید و شرط خیر است. اراده خیر، نه به خاطر نتایج و پیامدهایش، بلکه به خودی خود ارزشمند است. به بیان دیگر، یک عمل اخلاقی زمانی ارزش دارد که از روی اراده خیر و به خاطر خود وظیفه انجام شود، نه به خاطر سود، لذت یا حتی تمایلات عاطفی. از این رو؛ «اراده خیر» یکی از اصول در اخلاق کانتی است و از منظر او تنها خوب بالذات در جهان است. مراد از «خیر» در این عبارت، موضوعی است که طبق اصل عقل، بالضروره مطلوب است (کانت، ۱۳۸۴: ۹۸). به عبارت دیگر کانت خیر را چیزی می‌داند که برای انسان عاقل، مطلوب لذاته است؛ یعنی آن را مقدمه‌ای برای وصول به امر دیگری بر نمی‌شمرد. هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط، خوب دانسته شود، مگر «اراده خیر» (کانت، ۱۳۶۹: ۳۹۳). ویژگی اصلی و منحصر به فرد نظریه اخلاقی کانت توجه به اصل اراده و نیت اخلاقی و ارزش دادن به آن‌ها و تعیین ارزش اعمال برحسب آن است. ارزش عمل اخلاقی در اصل نیت (اراده) نهفته است؛ صرف نظر از غایاتی که به وسیله عمل می‌توان به آن‌ها دست یافت (کانت، ۱۳۶۹: ۶۸). ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است (کانت، ۱۳۶۹: ۲۴) و قانون اخلاقی بر خلاف قاعده عملی که ذهنی و شخصی است، عینی و عام است. از نظر کانت، قانون اخلاقی دارای ویژگی‌های کلیت، عینیت، ضرورت و پیشینی بودن (نشأت گرفتن از عقل) است. به عقیده وی اگر واقعاً اخلاقی وجود دارد، باید مشخصه‌های قانون یعنی کلیت و ضرورت را داشته باشد (کانت، ۱۳۸۳: ۶۳).

۳.۴. وظیفه‌گرایی

مفهوم تکلیف در اندیشه کانت جایگاه محوری دارد. عملی اخلاقی است که از روی تکلیف و احترام به قانون اخلاقی انجام شود. کانت میان انجام عمل مطابق با تکلیف (مثلاً راستگویی از روی ترس از مجازات) و انجام عمل از روی تکلیف (راستگویی صرفاً به خاطر اینکه وظیفه اخلاقی است) تمایز قائل می‌شود. تنها نوع دوم، ارزش اخلاقی دارد. غایت‌گرایان، احکام اخلاقی را بر آثار و نتایج عمل مترتب می‌سازند، بنابراین عملی که بیشترین غلبه خیر بر شر را داشته باشد، خوب است. باید و نباید اعمال نیز بر همین اساس تعیین می‌گردد (کی فرانکا، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۷). این دیدگاه در تقابل با دیدگاه وظیفه‌گرایان است؛ نتیجه به دست آمده را معیار درستی عمل نمی‌دانند؛ بلکه نفس عمل، باید واجد ویژگی‌هایی مانند احترام به قانون یا وظیفه صورت گیرد تا متصف به خوبی و بدی و اخلاقی بودن گردد. این نظریه به دو قسم عمل‌نگر و قاعده‌نگر تقسیم می‌شود. کانت به شدت وظیفه‌گراست و بین دو گونه عمل تفکیک قائل است؛ اعمالی که مطابق با تکلیف‌اند و اعمالی که برای ادای تکلیف و به احترام تکلیف صادر می‌شوند. کانت فقط اعمالی را که برای ادای تکلیف انجام شده‌اند را واجد ارزش اخلاقی می‌داند (گل چین، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۷).

قول مشهور آن است که فلسفه اخلاق کانت موافق وظیفه‌گرایی از نوع قاعده‌نگر و مخالف هر نوع غایت‌گرایی است؛ اما واقعیت آن است که عبارت‌های بسیاری را می‌توان در آثار دوره نقادی وی به ویژه در «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، نقد دوم» و نیز «دین در محدوده عقل تنها» یافت که به نوعی مؤید هر دو نظریه است. از جمله جملاتی که می‌توان با استناد بدان‌ها نظریه وظیفه‌گرایی در اخلاق کانتی را تأیید نمود عبارت: «مقاصدی که ما در کارهایمان به دیده داریم، یا آثار و نتایجی که به منزله غایات و انگیزه‌های خواست (اراده) ما دانسته می‌شود، هیچ‌گونه ارزش نامشروط یا اخلاقی به خود آن کارها نمی‌تواند ببخشد... این ارزش‌ها نمی‌تواند در جایی نهفته باشد، مگر در اصل اراده؛ صرف نظر از غایاتی که به وسیله عمل به آن‌ها می‌توان رسید» است (کانت، ۱۳۶۹: ۲۳-۲۴) و «امر مطلق نمی‌تواند مستقیماً به نوعی رفتار امر کن، بدون اینکه هیچ غایت دیگری را که آن رفتار در جهت نیل به آن باشد مفروض بگیرد یا مشروط به آن باشد» (کانت، ۱۳۶۹: ۵۰-۵۲). در واقع امر مطلق کانت را می‌توان یکی از پایه‌های مکتب اخلاقی «وظیفه‌گرایی» دانست که غایت فعل اخلاقی را در خود فعل نهفته می‌داند (راس، ۱۳۸۶: ۶۷).

کانت در عین اعتقاد به وظیفه‌گرایی، اخلاق را غایت‌مند می‌داند و بی‌غایت دانستن اخلاق کانتی فقط یک نوع بدفهمی از آرای وی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت کانت در حالی که اخلاق را مستقل و خودبنیاد می‌داند، آن را غایت‌مند برمی‌شمرد. غایت به معنای نتیجه طبیعی فعل؛ و غایت قصوا در اخلاق نیز «خیر اعلی» است (کاظم‌خانی، ۱۳۹۸: ۸۷-۸۶). پس اخلاق کانت و فلسفه عملی او حاوی غایات است، منتها غایاتی که تکلیف‌اند (کانت، ۱۳۸۰: ۳۸۵-۳۸۶).

۴.۴. مخالفت با اصل سعادت‌طلبی

مسئله دیگری که کانت آن را به چالش می‌کشد مسئله «سعادت» به عنوان هدف اعمال انسان است. عناوینی از اخلاق کانت که در برابر اصل سعادت‌خواهی قرار می‌گیرند عبارتند از: ۱. صوری بودن قانون اخلاق، ۲. عینیت، ۳. ناپیامدگرایی، ۴. عقل‌گرایی و غیرتجربی بودن قوانین اخلاق و ۵. فاهمه به عنوان منشأ اخلاق (مدبری، ۱۳۹۷: ۳۷-۴۰).

سعادت، وضعیت موجود عاقل در عالم است؛ به گونه‌ای که در همه هستی او همه چیز مطابق خواست و اراده‌اش جریان دارد (کانت، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵). کانت چنین سعادت را پاداش فضیلت از جانب خداوند در سیر جاودانه روح می‌داند؛ لکن در کتاب «نقد عقل محض»، تمام اصول فلسفه اخلاق خود را در برابر گرایش‌هایی که به سعادت می‌انجامد قرار می‌دهد؛ و می‌گوید در پی سعادت بودن ناشی از خوددوستی است و بدیهی‌ترین نقطه تمایز اخلاق از سعادت نیز در احساس لزوم و تکلیفی است که به صورت پیشین و مطلق در عقل وجود دارد (مدبری، ۱۳۹۷: ۴۱).

از این رو کانت سعادت را از سیستم مطلق و عینی اخلاق خود حذف می‌کند؛ زیرا اصول عقلانی از منظر او، کلی و ضروری هستند که در تضاد با اصل تجربی سعادت قرار می‌گیرند. همچنین صورت‌بندی‌هایی که برای امر مطلق اخلاقی خود قرار می‌دهد، هیچ یک شامل سعادت نمی‌شوند. سعادت به عنوان ماده اخلاقی، در برابر اصل صوری اخلاق او قرار می‌گیرد؛ زیرا از آن جهت که غایت، ذهنی و فردی است نمی‌تواند مانند اخلاق، کلی و ضروری گردد. کانت چنین ملاحظاتی را در اخلاق خود لحاظ نمی‌کند؛ چراکه معتقد است چنین ملاحظاتی به خلوص اخلاقی آسیب می‌رسانند و در نهایت باعث نسبی شدن اخلاق می‌گردند؛ درحالی که با تکیه بر عقل می‌توان به قانون عینی، کلی و ضروری از اخلاق رسید. به همین جهت سعادت در اخلاق کانت جا ندارد؛ زیرا سعادت با توجه

به ویژگی‌هایی که دارد، همچون ابهام در معنا، نداشتن معیاری برای سنجش آن، تجربی بودن و غیره نمی‌تواند نقشی محوری در اخلاق داشته باشد.

باوجود تمام عظمتی که می‌توان برای اندیشه کانت قائل شد، این اخلاق از آن جهت که اصل سعادت فردی را به عنوان انگیزه عمل نادیده می‌گیرد، در نهایت به اخلاقی منجر می‌شود که فاقد قدرت عملی است؛ انسان بنا به طبیعت مادی خود، نمی‌تواند انگیزه‌های مربوط به سعادت را نادیده بگیرد؛ همچنین وظایف اخلاقی مطلق که بدون لحاظ سعادت فردی و جمعی و شرایط، به صورت نامشروط صادر شوند، به نظر نمی‌توانند با کمال که هدف انسان در حیات اخلاقی اوست هماهنگ باشند؛ چراکه انسان اخلاق را برای کمال می‌جوید؛ درحالی که اخلاق وظیفه‌گرا، تکلیف را هدف می‌انگارد (مدبری، ۱۳۹۷: ۴۹).

۵.۴. خدا و دین

به طور کلی تمامی نظرات مطرح شده در حوزه ارتباط دین و اخلاق را می‌توان در سه نوع رابطه خلاصه کرد:

الف. رابطه تقابل: میان دین و اخلاق هیچ ارتباطی وجود ندارد؛ کی‌یرکگور فیلسوف دانمارکی در رمان «ترس و لرز» قائل می‌شود که اگر کسی در حوزه اخلاق بماند، نمی‌تواند به مرحله ایمان پا بگذارد؛ از همین روی، به نظر وی، حضرت ابراهیم در اجرای حکم قربانی نمودن فرزندش، دین را بر اخلاق ترجیح داده است (دیویس، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۳).

ب. اندراج اخلاق در دین: میان دین و اخلاق، رابطه جزء و کل برقرار است.

ج. رابطه تعامل: این رویکرد، همچون رویکرد نخست، دین و اخلاق را دارای هویت مجزا و مستقلى می‌داند؛ لکن برخلاف رویکرد اول با هم در تعامل‌اند. البته این رویکرد خود مقسم رویکردهای دیگری نیز می‌باشد که در واقع به نوع و نحوه نیازمندی دین و اخلاق به یکدیگر بازمی‌گردد (حکمت مطهر، ۱۳۹۱: ۳۰).

در نظام کانتی چون اخلاق هست پس خدا وجود دارد، در حالی که در نظام ماقبل کانتی چون خدا بود ما باید اخلاقی می‌بودیم. در واقع کانت بعد از اثبات اخلاق توسط عقل عملی، به ناچار اختیار انسان و جاودانگی نفس و وجود خداوند را به عنوان اصول موضوعه عقل عملی پذیرفته است (فروغی، ۱۳۲۰: ۳۵۶-۳۵۷). در نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت از نظر کانت وجه استقلال اخلاق از دین در ملاک تعیین حسن و قبح افعال اخلاقی است اگرچه اعتقاد به خداوند و ثواب و عقاب اخروی، نقش مؤثری در تحقق دستورهای اخلاقی دارد و ضمانت خوبی در جهت عملی کردن آموزه‌های اخلاقی است (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

درواقع کانت در آثار خود، ادیان را از جهات مختلف به چند گروه دوگانه دین طلب رحمت (صرف پرستش و عبادت) و دین اخلاقی (اصلاح زندگی)؛ دین وحیانی و دین طبیعی؛ دین تعلیمی و دین طبیعی؛ دین حقیقی و دین موضوعه تقسیم می‌کند (کانت، ۱۳۹۱: ۹۱-۲۲۳) که با وجود اختلاف نظرهای مفهومی، از حیث مصداق دو نوع بیشتر نیستند. ادیان رحمت، وحیانی، تعلیمی و موضوعه ادیانی هستند که کانت از آن‌ها معنای واحدی اراده می‌کند و نام ادیان تاریخی بر آن‌ها می‌نهد. دین اصلاح زندگی، دین طبیعی و دین حقیقی دارای مصداقی واحد و برخاسته از عقل عملی محض انسان است که کانت از آن‌ها به دین اخلاقی، دین عقلانی و دین ناب نیز تعبیر می‌کند.

از نظر کانت دین مجموعه تکالیف انسان نسبت به خداوند نیست. ما هیچ تکلیفی نسبت به خداوند نداریم. نه ما برای او می‌توانیم کاری کنیم و نه او از ما می‌تواند چیزی دریافت کند. در واقع تعریف او از دین چیزی غیر از تعریف اخلاق نیست. با این اضافه که او عقاید و امور عبادی را از دین خارج می‌کند (حیدر پورکیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). کانت صراحتاً

می‌گوید: «هر اقدام دینی اگر صرفاً اخلاقی نباشد و فقط برای جلب رضای خدا و از این طریق وسیله ارضای خواست‌های ما باشد، بت پرستی است» (کانت، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

۵. مؤلفه‌های بنیادین فلسفه‌ی اخلاق قرآنی

اخلاق قرآنی، نظامی چندلایه و جامع است که در عین برخورداری از عناصر غایت‌گرا همچون سعادت و قرب الهی، بر وظایف و تکالیف غیرمشروط نیز تأکید دارد.

قرآن منشأ اخلاق را در دو منبع متمایز اما به هم پیوسته معرفی می‌کند: نخست، فطرت الهی که خداوند در نهاد انسان به ودیعه نهاده است (روم: ۳۰) و دوم، وحی و تعالیم انبیا که کار هدایت و تکمیل آن فطرت را بر عهده دارند. در قرآن اخلاق فارغ از دین معنا نمی‌یابد؛ بلکه دین، هم به عنوان منبع معرفت اخلاقی و هم به عنوان ضمانت اجرای آن عمل می‌کند در اخلاق قرآنی نیز نیت و انگیزه درونی نقش اساسی دارد. قرآن بارها بر اخلاص و پاکی نیت تأکید کرده و اعمالی را که با ریا و قصد خودنمایی انجام شوند، بی‌ارزش می‌شمارد. آیاتی چون «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: ۵) نشان‌دهنده اهمیت محوری نیت است. قرآن نیز بر مفهوم تکلیف تأکید دارد، اما این تکلیف به مثابه امری است که از سوی خداوند (نه عقل خودبنیاد) بر انسان نازل می‌شود. با این حال، عقل در شناخت بسیاری از این تکالیف نقش دارد و قرآن همواره انسان را به تعقل و تفکر فرامی‌خواند. به دنبال مطالب فوق؛ مبانی اخلاق عملی قرآنی بر پایه قرآن کریم، سنت نبوی و اجتهاد علما استوار است. مسائل اخلاقی در قرآن کریم بیش از ۵۰۰ آیه را به خود اختصاص داده‌اند. برای مثال، در سوره بقره آیه ۱۷۷، اصول اخلاقی مانند عدالت، نیکوکاری به خویشاوندان و یتیمان، و ادای حقوق مالی بیان شده است. سنت نیز شامل احادیث و سیره پیامبر است که الگوهای عملی ارائه می‌دهد.

۱.۵. قواعد رابطه با خدا

یکی از ابعاد کلیدی اخلاق عملی قرآنی، رابطه انسان با خداوند است. این قواعد شامل عبادات و اطاعت است که رفتار روزانه را شکل می‌دهد. نماز، روزه و زکات نه تنها اعمال عبادی بلکه ابزارهای اخلاقی برای کنترل نفس هستند. قرآن در سوره عنکبوت آیه ۴۵ می‌فرماید: «نماز انسان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد» توکل به خدا، قاعده‌ای عملی است که در برابر اضطراب و حرص، آرامش می‌آورد. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «توکل به خدا بزرگ‌ترین یقین است» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق).

در حوزه ارتباط با خداوند، اخلاص اهمیت ویژه دارد؛ اعمال باید خالص برای خدا باشد، غزالی در کتاب خود، ریا را «شرک خفی» می‌نامد و توجه به نیت را قبل از عمل تأکید می‌کند (غزالی، ۱۳۷۵). همچنین، شکر نعمت‌ها قاعده‌ای رفتاری است که در قرآن بیش از ۷۰ بار ذکر شده و شامل شکر زبانی، قلبی و عملی است.

۲.۵. قواعد رابطه با خود

اخلاق عملی در قرآن بر تربیت نفس تأکید می‌کند. لذا فلسفه بسیاری از قواعدی رفتاری را کنترل غرایز می‌داند. مفهوم «جهاد اکبر» که مبارزه با نفس اماره است، اساس این قواعد است. خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری»، فلسفه اخلاق را تهذیب نفس برمی‌شمرد و قواعدی مانند اعتدال در خوردن، خواب و روابط جنسی پیشنهاد می‌دهد (طوسی، ۱۳۵۶).

برای رسیدن به تهذیب باید رذایلی مانند حسد را که قرآن نیز آن‌ها را مذموم می‌داند (نساء: ۵۴) با قواعد عملی دیگری مانند خیرخواهی برای دیگران رفع نمود (غزالی، ۱۳۷۵) و صفاتی مانند صبر را که قاعده‌ای کلیدی برای تهذیب است و قرآن آن را بیش از ۱۰۰ بار ستوده و آن را کلید پیروزی می‌داند (بقره: ۱۵۳)، در خود ایجاد نمود.

۳.۵. قواعد رابطه با دیگران و جامعه

اخلاق قرآنی بعد اجتماعی گسترده‌ای دارد و قواعد رفتاری روشنی برای روابط خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی دارد که عبارتند از:

عدالت اجتماعی که اصل بنیادین در روابط اجتماعی است؛ قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء: ۱۳۵).

امانت‌داری که موجب حفظ حقوق عامه، عدم خیانت و ادای دیون می‌گردد: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون: ۸).

مدارا، محبت و امر به معروف و نهی از منکر که موجب اصلاح رفتارها می‌گردد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳؛ آل عمران: ۱۰۴).

اخلاق اقتصادی شامل حرام بودن ربا، تشویق به تجارت حلال و انفاق است. زکات و صدقه قواعد عملی برای کاهش فقر هستند: (توبه: ۶۰)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵).

در روابط خانوادگی نیز احترام به ویژه احترام به والدین اولین قاعده است؛ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء: ۲۳). فلسفه حقوق زن و مرد در ازدواج نیز عدالت و محبت است و قواعدی مانند مهربانی و تقسیم وظایف بیان شده است: «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةَ وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱).

۶. مبانی فلسفه‌ی اخلاق قرآنی

مهم‌ترین مبانی را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

۱.۶. خدامحوری و توحید

ارزش‌گذاری اخلاق در قرآن در ارتباط آن‌ها با مبدأ هستی سنجیده می‌شود. اوج کمال و ارزش اخلاق زمانی است که از سر تقوا و برای رضایت خداوند مهربان انجام شود. برخی آیات به صراحت و برخی به‌طور ضمنی آن را بیان کرده‌اند: «وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسُكُمْ وَ مَا تَنْفَقُوا إِلَّا ابْتَغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (بقره: ۲۷۳)؛ «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)؛ «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵)؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (حدید: ۲۸).

۲.۶. فطرت

کشش به فضایل و دوری از رذایل، نیاز فطری انسان است و بایدهای اخلاقی در فطرت او جای دارد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ فَأَحْسَنَ خَلْقَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل: ۷۸).

۳.۶ ملاک ارزش‌های اخلاقی

در فلسفه‌ی اخلاق قرآنی، عقل شناخت ارزش‌های کلی را ممکن می‌سازد؛ اما تعیین مصادیق دقیق و سلوک عملی نیازمند الهام و هدایت وحی است (نصاری، ۱۴۰۳: ۲). آیات و روایت به صراحت به نقش عقل در کشف حسن و قبح اخلاقی اشاره نکرده‌اند؛ اما برخی آیات به وضوح اختیار و تعقل انسان را در تشخیص خوبی و بدی رفتارها و افعال بیان کرده‌اند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)؛ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» (یونس: ۳۵؛ آل عمران: ۱۹۱) و حدیث «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵). شواهدی که تعیین مصادیق و تعمیق معرفت اخلاقی را با تأیید وحی بیان می‌کنند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ این آیه به صراحت روشن می‌سازد که وحی در تعیین مصادیق و حدود اخلاقی، باید مبنا قرار گیرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا» (نور: ۵)؛ «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴؛ آل عمران: ۱۶۱)؛ «قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انعام: ۵۶). بنابراین بر خلاف برخی مکاتب غربی، جدایی دین و اخلاق در فلسفه قرآنی امکان‌پذیر نیست. اخلاق واقعیتی امتزاج یافته با معرفت دینی است و مطابق داده‌های قرآنی، اوامر و نواهی شرعی نقش اساسی در تبیین ارزش‌ها و روابط انسانی دارند.

۴.۶ نیت و انگیزه

در رفتار اخلاقی قرآنی، «نیت الهی» و «قصد قرب به خدا» اهمیت بنیادین دارد. اساس ارزش فعل در نیت و انگیزه شکل می‌گیرد تا در نتیجه مادی عمل. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ (انسان: ۹)؛ (روم: ۳۸)؛ (بقره: ۲۰۷). امیرالمؤمنین (علی ع) نیز فرمودند: «النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ»؛ همچنین فرمودند «الأعمال ثمار النيات»؛ و «لا عمل لمن لا نية له» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۹۳-۱۲۲). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۰۵).

۵.۶ غایت و سعادت

اخلاق قرآنی بر اساس هدف غایی شکل گرفته است که قرب الهی و کسب سعادت جاودان است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). البته غایت در فلسفه اخلاق قرآنی فقط کسب سعادت دنیوی نیست، بلکه می‌توان گفت در این منظومه، آخرت، محل تحقق کامل سعادت و ارزش‌های اخلاقی است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعراف: ۱۸)؛ «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (قصص: ۸۳)؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نساء: ۱۲۷)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶)؛ «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۳).

۷. بحث و تحلیل

فلسفه اخلاق قرآنی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم فلسفه قرآنی، به بررسی اصول، مبانی و ابعاد اخلاق می‌پردازد. این فلسفه، بنیادهای فلسفی اخلاق را بیان می‌کند و سعی دارد رابطه بین دین، عقل و اخلاق را تبیین کند. در قرآن، اخلاق تنها مجموعه‌ای از قواعد رفتاری نیست؛ بلکه بخشی از نظام جامع الهی است که هدف آن سعادت همه جانبه انسان است.

فلسفه اخلاق در قرآن ریشه در وحی الهی دارد و بر خلاف فلسفه‌های غربی که اغلب سکولار هستند با دین پیوندی ناگسستنی دارد. مؤلفه‌های فلسفه اخلاق در قرآن را می‌توان در قالب منظومه‌ای از اصول، مبانی، مفاهیم هنجاری و غایات وجودی بر پایه جهان‌بینی قرآنی بیان کرد که برخلاف دیدگاه‌های اخلاقی غربی، مبنی بر اتحاد دین و اخلاق، غایت‌گرایی توحیدی، فطرت انسانی، عقل و وحی در تعیین ارزش‌های اخلاقی است. مکاتب اصلی در فلسفه اخلاق قرآنی عبارتند از: فضیلت‌مداری که متمرکز بر تربیت ملکات نفسانی است؛ وظیفه‌محوری که متمرکز بر تکلیف شرعی و بایسته‌های الهی است و نتیجه‌گرایی که ملاک ارزش‌گذاری آن بر اساس نتایج عمل اما با توجه به مصالح خاص دینی تعیین می‌شود. کانت نیز نشان می‌دهد که در بن اخلاق، مبانی محض و ماتقدمی وجود دارد که مأخوذ از تجربه (تمایلات، خلیات، انگیزش‌ها و...) نیست؛ مأخوذ از عقل است. عقل منشاء حسن نیت و اراده‌خیر در انسان است و عقل برای همگان مشترک است (احمدی افرمجان، ۱۳۹۷: ۴۰). این صورت‌بندی با تعمیم‌پذیری و عدم تناقض گره خورده است. اشتراکات و افتراقات دو فلسفه اخلاق عبارتند از:

۱.۷. قدر نهادن به انسان

از فلسفه اخلاق کانت و فلسفه اخلاق قرآنی چنین برمی‌آید که هر دو نگاه ویژه‌ای به انسان دارند و برای انسان ارزشی خاص قائل‌اند. با این تمایز که کانت انسان و اراده او را جدای از خداوند و تنها محور ارزش‌گذاری عمل اخلاقی می‌داند چرا که از نظر وی انسان دارای هویتی مستقل است، در حالی که قرآن انسان را خلیفه‌الله برمی‌شمرد. از این منظر انسان وابسته به خداوند و جلوه‌ای از مشیت اوست. نتیجه این دو منظر در اخلاق این است که در منظومه کانت اخلاق برای انسان و به خاطر انسان است و در منظومه قرآن اخلاق برای انسان و به خاطر تقرب به خداوند است.

۲.۷. اختیار و تکلیف

دو فلسفه در این واقعیت همسو هستند که انسان موجودی مختار با اراده آزاد است و به همین جهت مکلف است؛ لکن نوع کاربرد اراده در دو فلسفه موجب تمایز آن‌ها می‌گردد. از منظر کانت اراده انسان مطلقاً آزاد است و اخلاقی بودن با اطلاق اراده معنادار است. در نتیجه اگر انسان به فرمانی جز فرمان عقل، همچون فرمان الهی عمل کند، چون عملش آزادانه نبوده، نمی‌توان آن را اخلاقی برشمرد. کانت در تفکیک قوانین اخلاقی از اراده الهی می‌گوید: «قوانین اخلاقی را نمی‌توان صرفاً به عنوان آنچه اصولاً از اراده موجود مافوقی (خداوند) نشأت گرفته تلقی کرد، در این صورت دیگر این قوانین اخلاقی نخواهند بود و تکلیف منطبق بر آن‌ها تکلیف آزادانه و فضیلت نیست، بلکه نوعی تکلیف حقوقی اجباری است» (کانت، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵). قرآن اراده انسان را در طول اراده خداوند برمی‌شمرد و قائل است این واقعیت از انسان سلب اختیار نمی‌کند؛ اگرچه اختیار او مطلق نیست. او با اراده خود فاعل است. پس اتصاف افعالش به اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن صحیح است. تکلیف‌مندی انسان از این منظر کاملاً مطابق عقل است زیرا وحی راهنمای اوست و هیچ‌گونه اجباری در عمل به انسان تحمیل نمی‌شود. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام...» (مائده: ۱۶) می‌فرماید: نکته این است که شرط شده که تنها کسانی هدایت می‌شوند که خشنودی خدا را دنبال می‌کنند، معلوم می‌شود خدا هدایتگر است، هدایت بالقوه الهی با اختیار و اراده انسان فعلیت می‌یابد (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱).

۳.۷. نیت و غایت

نیت رکن اصلی در اخلاقی بودن از منظر دو فلسفه است. بدون شک اعمال انسان با انگیزه صورت می‌پذیرد و در هر دو فلسفه، انگیزه میزان ارزش و اعتبار عمل است؛ لکن انگیزه از منظر کانت باید منحصر در تکلیف و انجام وظیفه باشد و بهترین نیت و انگیزه همین است. در حالی که قرآن بهترین انگیزه را در بستر توحید تعریف می‌کند؛ بنابراین بهترین رفتار اخلاقی آن است که بر مبنای خودمحموری صورت نگیرد و انسان از خود فراتر رفته باشد. گرچه کانت هم از میان نیت‌ها و انگیزه‌های مختلفی مانند نیت جلب منفعت، کسب لذت و نیل به سعادت و کمال و...، نیت انجام تکلیف عقلی را که خودیتی ندارد بر بقیه ترجیح می‌دهد و آن را ذاتاً خیر برمی‌شمرد، اما توضیح نمی‌دهد که نیت ادای تکلیف عقلی چرا ذاتاً خیر است و چرا بر بقیه نیت‌ها ترجیح دارد. فلسفه قرآنی این واقعیت را تبیین می‌کند و خیر و خوبی را از صفاتی برمی‌شمرد که منشأ انتزاع واقعی دارند. آنچه به لحاظ وجودی برترین و کامل‌ترین نحوه وجود برای انسان است، نسبت به او خیرترین و خوب‌ترین وضع ممکن نیز هست و همان است که ذاتاً خیر است و هدف نهایی اخلاق و مطلوب بالذات است (مصباح، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۹). از این منظر هیچ نیتی و از جمله نیت ادای تکلیف عقلی نمی‌تواند ذاتاً خیر باشد. نیتی خیر است که در وصول به هدف اخلاق مؤثر باشد؛ پس غایت یکی از ارکان اخلاقی بودن در فلسفه اخلاق قرآنی است. در حالی که تعریف کانت از خیر اخلاقی و نیت ادای تکلیف عقلی منافی با هر هدف و غایتی است.

۴.۷. عقل

عقل قوه تمایز انسان از حیوانات است، که تکلیف‌پذیری او را معنادار می‌سازد. انسان فاقد عقل در هر دو فلسفه مکلف نیست. از این رو هر دو دیدگاه عقل را یکی از ارکان اختیار برمی‌شمردند. با این تفاوت که کانت پس از تقسیم عقل به نظری و عملی، عقل نظری را در شناخت اصول موضوعه مانند وجود خدا، جاودانگی نفس و آزادی ناتوان می‌داند. لذا تلاش می‌کند با عقل عملی و از طریق اخلاق آن‌ها را اثبات نماید. او معتقد است از طریق قانون اخلاق که به صورت فطری در درون انسان به ودیعه گذاشته شده است می‌توان خدا را اثبات کرد؛ در نتیجه اخلاق، مقدم بر دین است و تکالیف اخلاقی از عقل انسان صادر می‌شوند.

به عبارت دیگر در فلسفه اخلاقی کانت، عقل نظری به نوعی ضعیف پنداشته شده، در حالی که فلسفه قرآنی بدون اینکه وجدان و عقل عملی را انکار کند آزادی و اختیار انسان، جاودانگی نفس و وجود خدا و فرمان‌های اخلاقی را اثبات می‌کند. فرمان‌هایی که انسان از وجدان الهام می‌گیرد، با تأیید عقل لازم‌الاجرا می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶). فلسفه قرآنی بیان می‌دارد انسان علاوه بر این که خدا و پیام‌های او را از طریق فطرت خود درک می‌کند قادر است از طریق عقل و برهان هم آن‌ها را دریابد. بنابراین از این منظر دین نقشی تقدمی بر اخلاق دارد.

۵.۷. قانون عام

اصل بنیادین عقل عملی محض کانت که پایه و اساس همه قوانین اخلاقی او و معیار اخلاقی بودن است، عبارت بود از: «چنان عمل کن که دستور اراده‌ات همیشه بتواند در عین حال به عنوان اصل در قانون گذاری کلی، پذیرفته شود» (کانت، ۱۳۹۲: ۵۳). این اصل با دیدگاه قرآن که امیرالمؤمنین علی (ع) آن را خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید همسو است. «پسرم! خویشتن را معیار مقیاس قضاوت خود با دیگران قرار بده و همچنین به ایشان می‌فرماید: برای دیگران دوست بدار، چیزی را که برای خود دوست می‌داری. برای دیگران مپسند، آنچه را برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم مکن،

آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن، آن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را برای دیگران زشت می‌شماری، برای خودت نیز زشت بدان. برای مردم راضی شو، به آن چیزی که برای خودت راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، هر چند آنچه می‌دانی اندک باشد. آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو» (نامه ۳۱).

تمایز این است که قانون بنیادین عقل عملی کانت می‌گوید اراده همه انسان‌ها باید این گونه هماهنگ شود که هر انسانی تنها آنچه دیگران می‌پسندند را پسندد؛ لکن قرآن بیان می‌دارد هر انسانی در تعامل با دیگران باید جوری رفتار کند که برای خود می‌پسندد. نتیجه عملی این قانون عام در دو فلسفه با توجه به مبانی دیگر این است که در فلسفه کانت با تغییر دیدگاه‌ها و ارزش‌های جمعی ممکن است معیارهای اخلاقی نیز تغییر نماید و چیزی به نام منطقه‌الفراغ که در قرآن مطرح است وجود ندارد. در حالی که انسان خلیفه‌الله آنچه را می‌پسندد که خدا پسندیده؛ بنابراین معیارها ثابت هستند اگرچه در مصادیق ممکن است تغییراتی به وجود آید و همواره منطقه‌الفراغ نیز برای انسان وجود دارد.

۶.۷. اطلاق احکام وجدان

کانت احکام اخلاقی را مطلق برمی‌شمرد و معتقد است در هیچ حالتی نباید از آن عدول نمود. این دیدگاه به دیدگاه متکلمین و اصولیین قرآنی در باب احکام عقل و حسن و قبح عقلی بسیار نزدیک است. آن‌ها هم با ابتدا به وحی و عقل، احکام بنیادین اخلاق را مطلق می‌دانند؛ لکن از منظر قرآن گاهی مصالح انسان‌ها ایجاب می‌کند به‌طور موقت، مصادیقی از آن‌ها عدول شود. فلسفه این عدول ارزش انسان و اهمیت محافظت از وی است به عنوان نمونه اگر حفظ جان انسان با گرفتن یک دروغ یا سکوت ممکن باشد می‌توان در آن لحظه از راستگویی عدول نمود. اگرچه نباید دروغ مبتنی بر محافظت انسان با دروغ منفعت خیز خلط گردد. دروغ مصلحتی، دروغی است که موجب نجات واقعیت یا حقیقتی است بنابراین فلسفه راستی پیدا کرده است؛ ولی دروغ منفعت‌خیز، دروغ برای حفظ منافع شخصی است (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۵۸ نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: «نشانه ایمان این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغگویی گرچه به سود تو باشد ترجیح دهی».

۷.۷. اخلاق، دین و نظام پاداش و عقاب

کانت امیال و تمایلات حسی را مانع قداست اخلاق می‌داند. بنابراین فقط تأکید می‌کند که باید تابع عقل عملی گردید. این نقص و ضعف نظام اخلاقی کانت است که راه غلبه بر تمایلات را مطرح نمی‌کند؛ لکن قرآن برای تحقق اهداف اخلاقی و غلبه بر تمایلات مادی یا تعدیل آن‌ها راه‌هایی را به عنوان مناسک ارائه می‌دهد که با انجام آن‌ها غلبه بر تمایلات ممکن می‌گردد. در نتیجه انجام مناسک، برخلاف نظر کانت، نه تنها منافاتی با اخلاق ندارد بلکه زمینه‌ساز آن است و از آنجا که التزام به مناسک دینی با اختیار انسان بر اساس مصالح مؤید عقل است منافاتی با اختیار وی ندارد.

خدای کانت انسان‌ها را با امید به ثواب و ترس از عقاب به اخلاقی بودن وامی‌دارد. این اعمال ارزش اخلاقی ندارند. در حالی که حقیقت این است که اوامر خدا گزافی و اجباری نیستند که اطاعت از آن‌ها بدون ارزش اخلاقی باشد. ثواب نیز همان رشد وجودی انسان‌هاست که موجب می‌شود انسان با عوالم برتری ارتباط یابد (البته بسته به اعمال نوع و سطح ارتباط متفاوت خواهد بود) و توانایی بهره‌مندی از نعمات آن سطح را به دست آورد. کانت عقیده دارد که خدا برترین خیر است و برترین خیر، خیری است که سعادت و فضیلت را به‌طور اکمل داراست، اراده او مقدس است. همچنین خدا

موجود عقلانی نامتناهی است که علم و قدرتی نامتناهی دارد. اگر اوامر عقلی ما که موجودات عقلانی متناهی هستیم واجب‌الاتباع است برای مثال هنگامی که عقل ما امر می‌کند که باید برترین خیر را تحصیل کنیم، نتیجه می‌گیریم که چون بعید است امر مطلق ندای کاذب یا گزافی باشد، بنابراین، متعلق آن باید امکان‌پذیر باشد. در مورد خدا نیز که موجود عقلانی نامتناهی است و در او علم و قدرت نامتناهی و فضیلت تام وجود دارد، صحیح نیست که بگوییم اوامر او گزافی است، بلکه اوامر او از عقل نامتناهی برخاسته و در نتیجه عقل وجوب آن را تأیید می‌کند (محمدرضایی، ۱۳۸۹: ۲۷۷-۲۷۹).

از منظر کانت چون ملاک و معیار اخلاقی بودن یک فعل، مبتنی بر تکلیفی بودن آن است، نظام پاداش و عقاب از اخلاقی نبودن فعل می‌کاهد. در حالی که انسان در آغاز راه کمال، برای انجام اعمال اخلاقی، نیازمند تشویق و تنبیه است. تشویق و مأخذ تقویت‌کننده انگیزه اخلاقی است نه ایجادکننده، و ضامن اجرای ارزش‌های اخلاقی است. امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج‌البلاغه بر اهمیت نظام پاداش و عقاب اخروی به منظور هدایت اخلاقی بندگان تأکید دارند. آنجا که توصیه می‌کنند: «باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم، فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد و تو بر نفس، مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا». بنابراین در فلسفه اخلاق قرآنی، اخلاق نه تنها بر اساس عقل، بلکه بر پایه وحی شکل می‌گیرد و این دو مکمل یکدیگر هستند.

۸. یافته‌های تحقیق (۱)

با وجود تفاوت‌های مبنایی، اشتراکات قابل توجهی میان نظام اخلاقی کانت و قرآن وجود دارد که نشان از اقبال برخی از متفکران مسلمان به فلسفه کانت داشته است.

۱. اصل جهان‌شمولی و «قاعده طلایی»

یکی از برجسته‌ترین همسویی‌ها، اصل جهان‌شمولی اخلاقی است. محققان معاصر نشان داده‌اند که مفهوم «قاعده طلایی» که می‌گوید: «با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند»، در آثار کانت به شکل «قاعده جهان‌شمول» ظاهر شده است.

در قرآن، مصادیق متعددی از این قاعده قابل مشاهده است. از جمله:

آیه ۲۶۷ سوره بقره: خداوند مؤمنان را از انفاق چیزهای نامرغوب و ناپسند نهی می‌کند؛ چیزهایی که خودشان حاضر به پذیرش آن نیستند. این نشان می‌دهد که معیار عمل اخلاقی، جهان‌شمولی رفتاری است که خود می‌پسندیم.

نفی دوگانگی معیار: قرآن مسلمانان را از تبعیض و دوگانگی در رفتار با دیگران برحسب منافع شخصی بر حذر داشته و بر لزوم وحدت معیار در قضاوت و رفتار تأکید می‌کند. این همان چیزی است که کانت آن را «جهانی شدن رفتار» می‌نامد.

۲. اصالت نیت و وظیفه

هر دو نظام، ارزش اخلاقی یک عمل را به نتایج و پیامدهای آن نمی‌دانند، بلکه به انگیزه فاعل آن ارجاع می‌دهند. در فلسفه کانت، انجام کاری صرفاً به خاطر ترس از مجازات یا کسب پاداش، ارزش اخلاقی ندارد. در قرآن نیز عمل همراه با ریا یا انتظار پاداش دنیوی، مقبول درگاه الهی نیست؛ هرچند که قرآن به صراحت از پاداش اخروی برای اعمال صالح سخن می‌گوید که این یکی از نقاط تمایز کلیدی است.

۳. کرامت انسانی و نهی از ابزارانگاری

دومین صورتبندی امر مطلق کانت که می‌گوید انسان را هرگز صرفاً به‌عنوان وسیله تلقی نکن، به شدت با آموزه‌های قرآنی در زمینه کرامت انسانی همخوانی دارد. قرآن کریم انسان را «اشرف مخلوقات» و دارای کرامت ذاتی معرفی می‌کند (اسراء: ۷۰) و هرگونه ظلم، استثمار و استفاده ابزاری از انسان را تحریم می‌نماید.

۹. یافته‌های تحقیق (۲)

با وجود اشتراکات فوق، دو نظام یادشده در سطوح مبنایی و غایی تفاوت‌های غیرقابل انکاری دارند.

۱. منشأ و منبع اخلاق

از دیدگاه کانت: اخلاق باید کاملاً خودآیین باشد. عقل عملی انسان، خود قانون‌گذار است و نیازی به مرجع فرابشری ندارد. در واقع، حتی اعتقاد به خدا و دین نیز از لوازم عقل عملی برای تحقق «خیر برتر» است، نه اینکه منشأ اخلاق باشد. کانت تصریح می‌کند که منشأ اخلاق، خود انسان است و حتی خداوند نیز منبع آن نیست.

از دیدگاه قرآن: اخلاق به ذات خود دگرآیین نسبت به اراده الهی است. خیر و شر ذاتی هستند اما خداوند به واسطه فطرت و وحی، آن‌ها را به انسان می‌شناساند. در این دیدگاه، تسلیم در برابر فرمان الهی نه تنها ضد آزادی نیست، بلکه عین کمال و رهایی از هوس‌های نفسانی است.

۲. غایت و هدف اخلاق

کانت: نظام اخلاقی کانت به شدت وظیفه‌گرا است؛ یعنی فعل اخلاقی به خاطر خود فعل ارزش دارد، نه به خاطر نتیجه و غایت آن. کانت به شدت با هرگونه اخلاق غایت‌گرا که در آن هدف، رسیدن به سعادت یا کمال باشد، مخالفت می‌کند؛ زیرا معتقد است چنین نگاهی، خلوص نیت را خدشه‌دار می‌کند.

قرآن: اخلاق قرآنی در عین تأکید بر وظیفه، دارای جنبه‌ای غایت‌گرا نیز هست. قرآن مکرراً مؤمنان را به اعمال صالح با انگیزه رسیدن به «فلاح» (رستگاری)، «سعادت» و «رضوان الهی» ترغیب می‌کند. بر خلاف نظر کانت، در قرآن وعده بهشت و ترس از جهنم، اموری هستند که به‌عنوان انگیزه‌های عقلانی برای عمل اخلاقی معرفی می‌شوند.

۳. نسبت عقل و دین

کانت با تأکید بر عقل خودبنیاد، نقش دین و وحی را در اخلاق به حداقل می‌رساند. به باور او، دین در نهایت به اخلاق فرو کاسته می‌شود. در مقابل، قرآن عقل را حجت درون‌زمانی و وحی را حجت برون‌زمانی می‌داند. اگرچه عقل قادر به درک بسیاری از حسن و قبح‌های اخلاقی است، اما برای رسیدن به تمام مراتب اخلاقی و شناخت دقیق تکالیف، نیازمند راهنمایی وحی است.

۴. مسئله تعارض وظایف

در فلسفه کانت، تعارض میان دو وظیفه اخلاقی مسئله‌ساز است. او به شدت بر نفی دروغ حتی به قصد نجات جان یک انسان تأکید می‌کند. در سنت اخلاقی قرآن (و فقه اسلامی)، قاعده‌ای تحت عنوان «تراحم» یا «اهم و مهم» وجود دارد که به فرد اجازه می‌دهد در صورت تعارض میان دو تکلیف، مهم‌ترین را انتخاب کند (مثلاً برای نجات جان یک انسان مظلوم، دروغ گفتن به ظالم جایز شمرده می‌شود).

نتیجه‌گیری

- در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که فلسفه اخلاق کانت و نظام اخلاقی قرآن، هرچند در برخی اصول شکلی و عقلانی همچون «جهانی‌انگاری»، «اصالت نیت» و «احترام به کرامت انسانی» اشتراک نظر دارند، اما در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود با یکدیگر فاصله عمیقی دارند. کانت، اخلاق را حوزه خودبنیاد عقل، عملی می‌داند که برای استقلال و خلوص خود، باید از هر گونه وابستگی به دین و غایت‌گرایی پرهیز کند. در مقابل، قرآن اخلاق را در بستری از ارتباط عمودی با مبدأ هستی و اُفق متعادل با جامعه و تاریخ تعریف می‌کند. پژوهشگرانی چون محمد عبدالله دراز در کتاب «اخلاق قرآن» تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های فلسفی کانت، نظام اخلاقی قرآن را تبیین کنند و نشان دهند که تعالیم قرآن نه تنها از لحاظ عقلی قابل دفاع است، بلکه پاسخگوی نواقص و محدودیت‌های فلسفه اخلاق صرفاً عقل‌بنیاد نیز می‌باشد. این تطبیق نشان می‌دهد که در عصر مدرن، گفت‌وگو میان فلسفه غرب و متون دینی می‌تواند به درک عمیق‌تری از اخلاق جهانی منجر شود؛ بدون آنکه یکی هویت دیگری را نفی کند.
- پژوهش حاضر علاوه بر معرفی اجمالی فلسفه اخلاق کانت و نقدهای مطرح شده در باب آن، نشان داد فلسفه اخلاق کانت به عنوان یک فیلسوف مسیحی با فلسفه اخلاق قرآنی متناقض نیست و در بسیاری از موارد همسویی دیده می‌شود، البته تفاوت‌های بنیادین و قابل تأملی نیز وجود دارد.
- از نظر کانت الزامات اخلاقی منطقاً مستقل از دین و حتی وجود خداست؛ از این رو، اخلاق نیازی به دین ندارد. اگرچه ملموس کردن مدعیات الزامات اخلاقی بدون تصور خدا و اراده او مشکل است و بر اساس عقل می‌توانیم معتقد شویم که یک تکلیف اخلاقی برای معتقدبودن به خدا داریم؛ حال آنکه از منظر قرآن دین و آموزه‌های اخلاقی کاملاً هماهنگ و با قواعد و اصول الوهی و انسانی سازگار است.
- ارزش ذاتی انسان و عقل او، اهمیت اراده و اختیار انسان در فعل اخلاقی و توجه به نیت و ادای تکلیف در دو فلسفه همسوست. کانت اخلاق را مقدم بر دین می‌داند و معتقد است انسان از طریق اخلاق به خدا می‌رسد. ارتباط دین و اخلاق در قرآن به نوعی بی‌معناست؛ چون اخلاق بخشی از دینداری و ثمره آن است.
- به‌طور کلی می‌توان گفت دو نظریه در علم اخلاق وجود دارد: نظریه‌ای متمرکز بر صفات و نفی رذایل و اتصاف به فضایل و نظریه‌ای متمرکز بر رفتارها آن گونه که باید باشد که نظریه اخلاقی کانت منوط به نظریه اخیر است؛ ولی آنچه در آموزه‌های قرآن و سنت می‌توان یافت فراتر از این دو نظریه است. امیرالمؤمنین (ع) معتقدند همواره علاوه بر حسن فعلی باید حسن فاعلی عمل هم فراهم گردد و عمل از روی اخلاص انجام شود و اخلاص به معنای انجام کار برای رضای خداست تا این که هدف در تمام مراحل تقرب به او باشد.
- به نظر کانت اگرچه گوهر اخلاق مستقل از دین است، ولی لازم نیست که عبادات و مناسک مذهبی را انکار کنیم؛ چرا که آن‌ها نه تنها مانعی برای نیل به اهداف اخلاقی نیستند بلکه وسیله و روش‌هایی برای تحقق هرچه بیشتر اهداف اخلاقی هستند. فلسفه اخلاق قرآنی نیز بیانگر آن است که مناسک دینی به عنوان راهبرد اخلاقی و برای تعالی انسان تعیین شده‌اند.
- اخلاق مبتنی بر دین در نظام اجتماعی سیاسی، واقع‌گرایانه است. قواعد اخلاقی در سه حوزه ارتباط با خداوند، خود و دیگران تنظیم شده‌است و منشأ آن از وحی است. در حالی که قواعد اخلاقی کانت از عقل جمعی نشأت گرفته‌است که احتمال خودمحوری در سطوح مختلف در آن بسیار محتمل است. علاوه بر این انسان‌ها موجوداتی متناهی و داری عقلی متناهی هستند و عقل متناهی نمی‌تواند جامع و مانع باشد.

– به عقیده کانت در تعارض بین قانون اخلاقی و قوانین مقرر مذهبی، حق تقدم با قانون اخلاقی است و از طریق قانون اخلاقی می‌توان خداوند را خشنود ساخت و دین اخلاقی محض همان دین عقلانی محض است. از آنجا که در قرآن، اخلاق بخشی از دین و الهام گرفته از وحی است و هیچ‌گاه تعارضی میان آن دو نخواهد بود.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. اترک، حسین. (۱۳۸۹ب). «نگاهی انتقادی به اخلاق کانت». مطالعات قرآنی فلسفه و کلام. سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۵/۲، ۳۶-۹.
۳. اترک، حسین. (۱۳۸۹الف). «چند بدفهمی مشهور از اخلاق کانت». پژوهش‌های اخلاقی. سال ۱، شماره ۲، ۲۳-۵.
۴. احمدی افرم‌جانی، علی اکبر و حمزه حجت حاتم پوری. (۱۳۹۷). «بررسی نظری و عملی فرمول اول اخلاق کانت». پژوهش‌های فلسفی. س ۱۲، ش ۲۵، زمستان ۹۷، ۴۲-۲۱.
۵. افلاطون. (۱۳۸۰). دوره آثار. ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد. (۱۳۶۰ق). غرر الحکم و دررالکلم. تهران: دانشگاه تهران.
۷. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: دفتر فرهنگ قرآنی.
۸. حکمت‌مطهر، محمد مهدی و ابوالحسن غفاری. (۱۳۹۱). «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت». انسان پژوهشی دینی. سال ۹، شماره ۲۷، ۵۵-۲۹.
۹. حمیدزاده، اکبر. (۱۳۸۵). قطره‌ای از دریا. تهران: انتشارات پیام نوین.
۱۰. حیدرپور کیانی، اسدالله. (۱۳۸۹). «نسبت بین دین و اخلاق از دیدگاه کانت». پژوهش‌های فلسفی کلامی. س ۱۲، ش ۳، ۱۴۵-۱۶۹.
۱۱. خوشحال، ابوالقاسم و سیدحسن سیدموسوی. (۱۳۹۰). «کانت و بازیابی خدا در اخلاق». پژوهش‌نامه اخلاق. سال ۴، شماره ۱۱، ۳۸-۹.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۰). «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه». اطلاع رسانی. شماره ۱۲، ۳۰-۵.
۱۳. دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نظریات کانت، آدامز و استاد مصباح در باب نسبت دین و اخلاق». اخلاق. سال ۲، شماره ۲۵: ۱۶۱-۱۸۸.
۱۴. دیویس، براین. (۱۳۷۸). درآمدی به فلسفه دین. ترجمه ملیحه صابری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. راس، دیوید. (۱۳۸۶). نظریه اخلاقی کانت (شرحی بر تاسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت)، ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد، تهران: حکمت.
۱۶. سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو.
۱۷. سربخشی، محمد. (۱۳۸۸). اخلاق سکولار. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امیرالمؤمنین خمینی.
۱۸. شریف رضی. (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. قم: دارالحديث.
۱۹. صانعی دره بیدی، منوچهر. (۱۳۸۴). جایگاه انسان در اندیشه کانت، تهران: ققنوس.
۲۰. طباطبایی، سیدهادی و عبدالله نصیری. (۱۳۹۳). «بررسی دیدگاه‌های ایمانوئل کانت در موضوع اخلاق و آموزه‌های اخلاق مدارانه امیرالمؤمنین محمدباقر(ع)». پژوهش‌نامه حکمت اهل بیت. سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۳)، ۳۶-۲۵.

۲۱. طوسی، خ. (۱۳۵۶). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات علمی قرآنی.
۲۲. غزالی، ابو حامد. (۱۳۷۵). احیاء علوم الدین. قاهره: دارالمعرفه.
۲۳. فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۷). سیر حکمت در اروپا، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۴. فروغی، محمدعلی. (۱۳۱۸). سیر حکمت در اروپا، ج ۲، تهران: زوار.
۲۵. قربانی، قدرت الله. (۱۳۸۷). «نسبت اخلاق و دین در فلسفه کانت». پژوهشنامه اخلاق. دوره ۱، شماره ۱، ۶۵-۸۲.
۲۶. کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، تهران: سروش.
۲۷. کاظم خوانی، حبیب الله. (۱۳۹۸). «چگونگی پیوند اخلاق با دین در فلسفه استعلایی کانت». فصلنامه فلسفه و الهیات. سال ۲۴، شماره ۱ (پیاپی ۹۳)، ۷۸-۱۰۰.
۲۸. کرم، یوسف. (۱۳۹۰). فلسفه کانت و نقد و بررسی آن، ترجمه محمدرضایی، چاپ سوم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۲۹. کفاشان، محمد. (۱۳۹۱). «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج البلاغه». آموزش معارف قرآنی. دوره ۲۴، شماره ۴، ۲۶-۲۹.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب القرآنی.
۳۱. کورنر، اشتفان. (۱۳۹۴). فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
۳۲. کی فرانکا، ویلیام. (۱۳۹۳). فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
۳۳. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). فلسفه فضیلت. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.
۳۴. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۲). نقد عقل عملی. ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سوفیا.
۳۵. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
۳۶. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). نقد عقل محض. ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس.
۳۷. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۴). نقد عقل عملی. ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نور الثقلمین.
۳۸. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۱). دین در محدوده عقل تنها. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ج ۳، تهران: نقش و نگار.
۳۹. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۳). درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ پنجم، تهران: نقش و نگار.
۴۰. کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۱. گل‌چین، حسین. (۱۳۸۲). «فلسفه اخلاق کانت». نامه فرهنگ. شماره ۴۸، ۹۳-۹۹.
۴۲. مجتهدی، کریم. (۱۳۹۰). فلسفه نقادی کانت. چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. محمدرضایی، محمد. (۱۳۷۹). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. چاپ دوم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۴۵. محمدی، مسلم و مرضیه محمدی. (۱۳۹۰). «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج البلاغه». پژوهشنامه اخلاق. سال ۴، شماره ۱۱، ۸۵-۱۰۴.
۴۶. مدبری، فرزانه و مهدی اخوان. (۱۳۹۷). «بررسی و نقد ماهیت سلبی سعادت در اخلاق وظیفه گرای کانت». معرفت اخلاقی. س ۹، ش ۱ (پیاپی ۲۳)، بهار و تابستان ۹۷، ۳۳-۵۰.
۴۷. مصباح، مجتبی. (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. چاپ دوازدهم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امیرالمؤمنین خمینی (ره).
۴۸. مصدقیان، حسین علی. (۱۳۸۷). «بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه». اخلاق. شماره ۱۲، ۶-۲۱.
۴۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). فلسفه اخلاق. چاپ سی و نهم، تهران: انتشارات صدرا.

۵۰. معلمی، حسن. (۱۳۹۴). *مبانی اخلاق: در فلسفه غرب و فلسفه قرآنی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه قرآن.

۵۱. نصاری، سمیه. (۱۴۰۳). «نقش عقل و وحی در اخلاق قرآنی: تحلیلی بر مبانی فلسفی اخلاق در قرآن». همایش بین‌المللی پیشروان تعلیم و تربیت. مجموعه مقالات.

۵۲. هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، چاپ ۳، تهران: ققنوس.

53. Kant, Immanuel, (1956), *critique of practiceal Reason*, tr Beek.L.W. New York, the Library of Liberal Arts.

54. Kant, Immanuel (1972), *Groundwork of Metaphysik OF Morals*, tr, paton, H.J PP,53-123, IN: THE Moral Law, London, Hutchinson university library.

55. Kant, Immanuel (1960), *Religion Within the limits of Reason Alone*, tr, with an introduction and notes by Greene, T.M. Hudson, H.H New York Harper torchbooks/ the cloister Librery.

56. Kant, Immanuel (1996), *The Metaphysics of Moral*, ed, Mary Gregor, Gambridge university press.